

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم
مهرماه ۱۳۹۹ شماره ۲۴۷

چگونه باید بی‌آبرویی آمریکا را در شورای امنیت ارزیابی کرد

به نظر حزب ما در برخورد به تصمیمات اخیر شورای امنیت، که به انزوا و بی‌آبرویی مجدد آمریکای بی‌آبرو منجر شد، باید به شیوه تاریخی برخورد کرد. این شکست و بی‌آبرویی امپریالیسم آمریکا امری گذراست، ولی جنگ فرسایشی و دائمی آنها با ایران، که از بعد از انقلاب ایران آغاز شده است امری دائمی می‌باشد. این تلاش عبث آمریکا تنها گام وی در یک مبارزه فرسایشی، غیرقانونی و ضد بشری نیست.

فراموش نکنیم که مبارزه ایران برای استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای، حق مسلم ایران بود و ایران بر اساس موافقتنامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای محق بود که از مزایای این پیمان استفاده نماید و مورد حمایت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قرار گیرد. همه دنیا به رهبری آمریکا و اسرائیل بر ضد این حقوق قانونی ایران بسیج شدند و حتی بسیاری از ممالک غیرمتعهد، که به طور مرتب از حقوق قانونی ایران حمایت می‌کردند و بر ضد تصمیمات آمریکا موضع مشخص داشتند، این حق ایران را به رسمیت می‌شناختند. متأسفانه دولت ایران و به ویژه جناح دست‌راستی هوادار آمریکا در حاکمیت ایران در مذاکرات لوزان و وین به این حقوق ایران خیانت کرد و از دست‌آوردهای چندین ساله مبارزه ایران برای دفاع از حقا صرف‌نظر نمود. ما در همان زمان نیز گفتیم که کسی که انگشت‌اش را به امپریالیسم بدهد، روزی دستش را خواهد داد و امروز ما با آن پیش‌گوئی روبرو هستیم. امروز دیگر ابتکار عمل از دست رژیم ایران خارج شده است. اگر در قبل از «برجام» این ایران بود که با پرچم روشن از حقوق مسلم کشور ایران و حقوق ادامه در صفحه ۲

فعال کردن ساز و کار «ماشه» تیر خلاص به شورای امنیت

احتمال رویارویی در شورای امنیت وجود دارد. این برخورد نه تنها میان روسیه و چین از طرفی و آمریکا از طرف دیگر است، بلکه پاره‌ای ممالک اروپائی را نیز، که عضو دائمی شورای امنیت هستند و یا مانند آلمان از نفوذ فراوان برخوردارند، دربرمی‌گیرد. آمریکا پا به قلمروئی می‌گذارد که بیابانی تاریک و مملو از خطر است و اروپائی‌ها می‌ترسند که این شتر در فردای تشدید تضادها در خانه آنها نیز اطراق کند. آنها یار آمریکا هستند، ولی حاضر نیستند با طناب آمریکا به ته چاه روند. این است که با تمامی قدرت می‌کوشند به یک پیشنهاد «مرضی‌الطرفین» و البته به ضرر ایران دست یابند. این واقعیت، که ایالات متحده با اصرار بخواهد سازوکار «چکاندن ماشه» را فعال کند، برخورد اعضای دائمی و غیردائمی در شورای امنیت سازمان ملل را با گردنکشی آمریکا محتمل می‌سازد. با توجه به شرایط قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، که پیمان هسته‌ای جزئی^۱ از آن است ایالات متحده خود را هنوز بخشی از آن قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل محسوب می‌کند و مدعی است که تنها از «برجام» خروج کرده است و نه از قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و لذا «کشوری مشارکتی» و یا «مشارکت‌کننده» در «برجام» است.

پس از اجرای سازوکار «چکاندن ماشه» یک بازه زمانی ۳۰ روزه وجود دارد. در بند ۱۱ قطعنامه شورای امنیت آمده است که این شورا تصمیم می‌گیرد طبق ماده ۴۱ منشور ملل متحد، در مدت ۳۰ روز پس از دریافت گزارش و خطاریه یک کشور شرکت‌کننده در «برجام» (برنامه جامع اقدام مشترک) درباره مشکلی، که به باور آن کشور شرکت‌کننده در «برجام» به معنای نقض آشکار نسبت به تعهدات براساس «برجام» است، درباره پیش‌نویس قطعنامه‌ای برای ادامه انقضاهای مشخص شده در بند ۷ الف این قطعنامه، رأی‌گیری کند.

در این مرحله شورای امنیت باید برای ادامه لغو تحریم‌ها رأی‌گیری نماید^۲. از نظر تنوریک، ایالات متحده یا هر عضو دائمی دیگر در شورای امنیت می‌تواند ادامه لغو تحریم‌ها را که بعد از توافقنامه «برجام» عملی شده است، وتو کند که منجر به استقرار دوباره تحریم‌هایی می‌گردند که بر اثر توافق «برجام» تاکنون لغو شده بودند. مشخص نیست که آیا کسی از اعضای شورا نسبت به این اقدام ایالات متحده واکنش نشان خواهد داد و قطعنامه‌ای برای تمدید لغو تحریم‌ها ارائه می‌دهد یا خیر. برخی از کارشناسان سازمان ملل معتقدند که سایر اعضای شورای امنیت ایالات متحده آمریکا را نادیده می‌گیرند، که به نوبه خود می‌تواند دولت ترامپ را در موقعیت جنون‌آمیزی قرار دهد تا طرح پیشنهادی برای تمدید مجازات‌های لغو شده در گذشته را، خودش مطرح و ادامه در صفحه ۳

روابط امارات متحده عربی با اسرائیل اقدامی برضد مصالح ملی ایران

ممالک نیمه مستعمره در کرانه‌های خلیج فارس

ابوظبی کشور خریول و کوچکی است که سرزمینش را در اختیار پایگاه فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و امریکائی‌ها گذارده است و از ماه اوت ۲۰۲۰ نیز اسرائیلی‌ها به این جمع غارتگر افزوده می‌شوند. ابوظبی و به طریق اولی امارات متحده عربی رسماً به نیمه مستعمره امپریالیسم بدل شده و در کرانه خلیج فارس امنیت ایران و استقلال کشور ما را تهدید می‌کند. امارات متحده عربی ارتش ملی ندارد، ولی با خریولی به بنای ارتشی از تروریست‌ها دست زده که به نام داعش در سوریه برضد کشور مستقل سوریه می‌جنگیدند و امروز همان ارتش شکست‌خورده تروریستی را همراه با مزدوران کلمبیائی و جوخه‌های مرگ آمریکای لاتین، همراه با ارتش‌های خصوصی آمریکائی مشابه «بلاک‌واتر» در یمن به کار گرفته است. این روشی است که عربستان سعودی هم از آن تبعیت کرده و کارمندان نظامی‌اش از بازنشستگان ارتش‌های امپریالیستی هستند و یا از کسانی تشکیل می‌شود که هم اکنون در این کشورها به طور فعال در خدمت دولت‌اند و برای انجام وظایف «ملی» به امارات و یا عربستان سعودی منتقل شده‌اند. تنها کارشناسان تحصیل کرده، که به پیچیدگی فنون تسلیحاتی و یا پرواز با هواپیماهای پیشرفته واقف‌اند، می‌توانند در این ممالک خدمت کنند. هم اکنون فرانسه هواپیماهای پیشرفته «رافائل» خود را با پایگاه‌اش در ابوظبی برده است که توانائی حمل موشک‌های تخریبی شدیدی را دارند. امارات و عربستان سعودی فاقد هویت ملی هستند و بیش‌تر خانواده‌های معینی بر این قلمرو حکومت می‌رانند، تا ثروت‌های این ممالک را در راه حفظ زیست طفیلی‌وار خویش بر باد دهند. هم اکنون این ممالک در سوریه، عراق، افغانستان، یمن، لیبی و لبنان به تخریب مشغول‌اند و دست‌دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه‌اند.

اسرائیل حامی امارات برضد ایران

این ممالک نیمه مستعمره در کرانه خلیج فارس از ایران بیشتر هراس ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

چگونه باید ... دنباله از صفحه ۱

همه ملت‌های جهان در برخورداری از حقوق مساوی در سازمان ملل دفاع می‌کرد، امروز این امپریالیست‌ها هستند که برای تعیین می‌کنند تا چه درجه مجازند از حق قانونی خود استفاده کنند. در این مبارزه، ایران است که در موضع ضعف قرار دارد و نه آمریکا. این آمریکا و سایر امپریالیست‌ها هستند که حد و مرز حقوق ایران را تعیین می‌کنند. ایران در این مذاکرات از حقوق خود گذشته و ریش و قیچی را به دست آمریکا داده است و در بهترین حالت در این چانه‌زنی ایران می‌تواند به همان تکه استخوان‌هایی قناعت کند که آمریکا جلوی آنها پرتاب می‌کند.

در آن دوران یاران آمریکا و یا مشت‌های آدم‌های متوهم به رقاصی در خیابان‌های ایران پرداختند. اصلاح‌طلبان آمریکائی از پیروزی ایران در مذاکرات هسته‌ای سخن راندند، ظریف، وزیر امور خارجه، روحانی را مصدق ایران خطاب کردند و خیانت تیم مذاکره کننده را، که با مشورت «رهبر معظم» خامنه‌ای صورت پذیرفته بود، پیروزی ایران جا زدند.

اقدامات آمریکا بر ضد ایران و نقض توافقتنامه «برجام» از جانب ترامپ آغاز اقدامات غیرقانونی و زورگویانه آمریکا نبود، از همان زمانی که امپریالیست‌ها در همدستی با اسرائیل و عربستان سعودی با تحقق حق مسلم و قانونی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به مخالفت برخاستند، سنگ بنای دروغ و نقض عهد ریخته شد و این بنا هر روز کامل‌تر می‌شود. این ایران است که هم ثروت مردم را بر باد داده و هم خسارت فراوانی به نابودی تاسیسات آب سنگین با امید وعده سرخرمن وارد کرده و یا به گردن‌نهی به مقررات غیرقانونی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در مورد قرارداد الحاقی، که آن را ویژه ایران تراشیده‌اند، تن در داده است. سران جمهوری اسلامی از این خیانت نیاموختند و مجدداً به وعده‌های سرخرمن اروپائی‌ها دلخوش کردند و سال‌های زیادی مانع گردید که دانش فن‌آوری هسته‌ای در ایران پیشرفت کند و میهن ما بتواند به برق هسته‌ای برای شیرین کردن آب از خلیج فارس و جبران کمبود آب آشامیدنی و زراعتی دست یابد.

مردم کشور ما باید بدانند که آمریکا و اسرائیل هرگز رضایت نخواهند داد که ایران بتواند توانائی‌های هسته‌ای خویش را افزایش دهد. آمریکا، که امنیت اسرائیل را متعهد شده است، با فن‌آوری موشکی ایران، با ساختن ماهواره از جانب ایران و هرگونه توسعه و پیشرفت تسلیحاتی ایران مخالف است. آمریکا ایرانی می‌خواهد دست به سینه و نوک‌رصف مانند زمان محمدرضا شاه، که تمام منافع ملی ایران را در پای استعمار جمعی نوین امپریالیستی قربانی کند و ایران را به پایگاه نظامی امپریالیسم بر ضد شوروی آن زمان و یا ژاندارم منطقه در

خاورمیانه و نزدیک بدل کند.

عده‌ای مجدداً به راه افتاده‌اند تا سر حکومت ایران شیر بهمانند و چنین جلوه دهند که مشکلات کنونی پدید آمده ناشی از روی کار آمدن آقای ترامپ است و چنانچه اوایما و یا همپالگی‌های وی بر سر کار می‌بودند، نان ما ایرانی‌ها در روغن می‌بود. به این جهت مشت‌های آمریکائی‌پسند ضدایرانی به روی کار آمدن «جو بایدن» در انتخابات آمریکا دلخوش کرده‌اند. واقعیت آن است که آنچه ترامپ انجام می‌دهد، سیاست «اوایما» بود که آن را در نطق خویش در زمان انعقاد توافقتنامه «برجام» بر زبان آورده بود. در همان نطق، وی ایران را مسئول حمایت از «تروریسم» در خاورمیانه، عامل تشنج در منطقه، دشمن اسرائیل عنوان کرد که امنیت و صلح جهان را برهم می‌زند. وی خواستار نابودی صنایع نظامی و موشکی ایران بود و آنرا در نطق خود اعلام کرد. در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت اشاره‌ای به صنایع متعارف نظامی ایران و موشک‌های بالستیک این کشور نشده است. ولی در این زمینه قطعنامه‌ای به صورت «پیوست دوم» همراه «برجام» است که صرفاً از ایران «درخواست» کرده که هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک‌های بالستیک، که «برای برخورداری از قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی می‌شوند»، صورت ندهد. به این جهت ایران مرتباً بیان می‌کند که چون بنا ندارد از سلاح‌های متعارف برای حمل سلاح هسته‌ای استفاده کند، لذا این بند از درخواست شورای امنیت عملاً بلاموضع است. ولی آمریکائی‌ها، که با نیت ناپاک زنگوله‌ای بر گردن «برجام» آویخته‌اند، مرتب جار می‌زنند که موشک‌های ایران دارای قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای هستند و با این ادعاهای غیرقابل اثبات راه را برای فشار بر ایران و نقض همه توافقتنامه‌های خویش بازمی‌گذارند. «اوایما» همین اصل توسل به چکاندن ماشه را در توافقتنامه مشترک گنجانده است، تا جلوی توسل به اسلحه و تو را از چین و روسیه در سر بزنگاه بگیرد.

«لینزی گراهام»، سناتور جمهوری خواه در همان زمان ریاست جمهوری «اوایما» با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که کنگره آمریکا به تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متعهد نیست و مستقلاً توافق اتمی با ایران را بررسی خواهد کرد. وی همان هدفی را اعلام کرد که بعد از روی کار آمدن جمهوری خواهان توسط ترامپ پیگیری می‌شود.

اصل ماشه‌چکانی یک اصل جدیدی بود که برانزده ایران تراشیده بودند و از این به بعد حق وتوی مخالفان آمریکا را دور می‌زند. تحکم آمریکا و نقض تعهداتش در مسئله «برجام» طبیعتاً به نفع آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی است و آمریکا، که بزرگ‌ترین ناقض حقوق ملل و حقوق بشر و حق حاکمیت ملت‌هاست، باکی از این ندارد که از آبروی ریخته به هراسد. مگر برای نخستین بار است

که آبروی آمریکا می‌رود؟

ببینید «ماس»، وزیر امور خارجه آلمان، در سفر اخیرش به اسرائیل چه گفته است؛ آیا این گفتار اساساً مغایرتی با نظریات ترامپ و اوایما دارد؟ آقای ماس خاطرنشان کرد که با وجود حمایت آلمان از برجام به عنوان سندی که مانع از دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای خواهد شد، کشورش نگران فعالیت‌های موشکی و ایفای نقش «خطرناک» این کشور در منطقه است. وزیر خارجه آلمان سپس تأکید کرد که برنامه توسعه موشک‌های بالستیک ایران و نفوذ این کشور در سوریه، لبنان و عراق باید به پایان برسد.

محاسبه ترامپ به نظر می‌رسد که درست از کار در آمده باشد، زیرا نتایج انتخابات آمریکا هر چه باشد، حکومت بعدی در مبارزه با ایران از همان جایی آغاز خواهد کرد که ترامپ به انتها رسانده است. مسلماً «جو بایدن» نیز با لحن موزیانه‌تری اصل توافقتنامه را به رسمیت شناخته، ولی برای رفع تحریم‌ها پیشنهاد مذاکره مجدد خواهد کرد. همین «جو بایدن» در گذشته با تحریم‌های غیرقانونی و ضدبشری علیه ایران موافق بود و هست. این است که نباید از این نماینده امپریالیسم آمریکا انتظار داشت که به یکباره با تغییر ماهیت از نقض مقررات جهانی دست برداشته، ثروت‌های ایران را بازپس دهد و تحریم‌های غیرقانونی را لغو نماید. به این خیال خام باید پایان داد. اتفاقاً برای «جو بایدن» ایران در وضعیتی است که امکان تحت فشار قراردادن و دوشیدن آن از گذشته بهتر است؛ این است که آنها ترجیح می‌دهند در طرح مجدداً «برجام» به امتیازات بیشتری دست پیدا کنند.

هم اکنون اروپائی‌ها در این زمینه دست به کار شده‌اند و معتقدند که فشار آمریکا باید تا به آن حدی پیش رود که ایران «داوطلبانه» بپذیرد که حق حاکمیت ملی‌اش برای ۵ سال دیگر به زیر پا گذاشته شود. اروپا در ظاهر امر می‌خواهد حد وسط را بگیرد و با تأمین منافع صهیونیسم، وهابیسیم و امپریالیسم منافع ملی ایران را قربانی کند. مسلماً در حاکمیت ایران نوکرانی هستند که تنها به بقاء جمهوری سرمایه‌داری اسلامی می‌اندیشند و نه به منافع ملی ایران، و برای نیل به این منظور به تن دادن به هر خفتی آمادگی دارند. اروپا همان سیاست مهار ایران را ادامه می‌دهد که در مضمون خود چیزی جز ادامه تحریم‌ها و جلوگیری از تسلط ایران به کسب دانش هسته‌ای نیست. از هم اکنون روشن است که تسلیم ایران در این زمینه سنگ جدیدی برای بنای تسلیم ایران در ۵ سال آینده است. سفاقت مطلق است اگر کسی تصور کند که در ۵ سال بعد، این رویاهای عرصه سیاست به تعهدات خویش عمل خواهند کرد. در ۵ سال بعد، که اوضاع آن از هم اکنون قابل پیش‌بینی نیست، آنها مجدداً بر اساس تجربه آزموده با بهانه جدیدی به میدان خواهند آمد و دست ایران را بار دیگر **ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

چگونه باید ... دنباله از صفحه ۲

در پوست گردو خواهند گذارد. یکبار خیانت، دو بار خیانت به خیانت دائم بدل می شود. هم اکنون خبرگزاری «یورو نیوز»، مورخ ۸ شهریور ۱۳۹۹ رسماً خبر می دهد:

«هایکو ماس»، وزیر خارجه آلمان و همتای اسرائیلی او روز چهارشنبه در خصوص تلاش برای تمدید تحریم های تسلیحاتی ایران به توافق رسیدند. «گبی اشکنازی»، وزیر امور خارجه اسرائیل، که بنا به دعوت دو روزه وزیر خارجه آلمان در برلین به سر می برد، در جریان کنفرانس خبری مشترک روز چهارشنبه، ضمن یادآوری پایان دوره تحریم تسلیحاتی ایران در تاریخ ۱۸ اکتبر (۲۷ مهر) بر ضرورت تمدید این تحریم ها با هدف جلوگیری از دستیابی این کشور به «تسلیمات پیشرفته و گسترش به کارگیری از آنها در خاورمیانه» تاکید کرد. «اشکنازی» گفت که اسرائیل افزون بر آلمان از سایر کشورهای اروپایی نیز انتظار دارد که با هدف تأمین امنیت منطقه، مانع اتمام دوره تحریم های تسلیحاتی ایران شوند.

آقای «ماس» تاکید کرد:

«ما در تلاش برای دستیابی به یک راه حل دیپلماتیک هستیم که موجب تحریم تسلیحاتی ایران در آینده شود».

این توافق میان آلمان - که قدرت برتر اروپاست - و اسرائیل چون شمشیر داموکلس بالای سر ایران خواهد بود. آلمان می تواند ایران را تهدید کند که از پافشاری اش بر تحقق تعهدات «برجام» دست بردارد، زیرا در غیر این صورت در اثر اعمال فشار و نفوذ آلمان و اسرائیل کار به آنجا خواهد کشید که فرانسه و یا انگلستان، که عضو دائمی شورای امنیت بوده و از «برجام» برخلاف آمریکا خارج نشده اند، به سازوکار چکاندن ماشه متوسل شوند و تحریم های تمام گروه ۱+۵ را مجدداً فعال نمایند. آنوقت ایران باید میان وبا و طاعون یکی را انتخاب کند. حزب ما پیش گوئی می کند که این بازی هرگز تمامی نخواهد داشت و تنها به اتلاف وقت و از دست دادن فرصت ها توسط ایران منجر می شود. به امپریالیسم هرگز نباید اعتماد کرد. در امر استفاده از حق مسلم ایران، که حقوقی جهانی و ملی است و ربطی به نوع حکومت ها ندارد، ایرانیان خودفروخته و همدست امپریالیسم در کنار تبلیغات امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و نوکران شان در منطقه قرار داشتند. جبهه ای از فربخوردگان، خوش خیالان، متوهمان و فرومایگان ایرانی پدید آمد که حتی برای توافقتنامه «برجام» دست زدند و آن را مثبت ارزیابی نمودند. در زمانی که اقدامات ترامپ برخی خوش خیالان را از خواب خرگوشی به درآورد، فرومایگان، که همگی آرزوی تجاوز آمریکا و اسرائیل را به ایران دارند و برای هیچ قراردادی تره هم خورد نمی کنند، برای اربابشان جشن گرفتند و هم اکنون نیز، که خطر سقوط وی را حس می کنند، عاشرای سلطنتی برقرار

کرده اند. با این ایرانیان خودفروش و جاسوس، که موجودیت شان به دلارهای اجنبی وابسته است، باید مبارزه کرد، آنان دشمنان مردم ایران هستند و بدون مبارزه با آنان پیروزی خلق ایران در راه آزادی ایران ممکن نیست.

فعال کردن ... دنباله از صفحه ۱

سپس خودش به تنهایی وتو کند و به این ترتیب ادامه لغو تحریم ها رد گردد و تحریم ها مجدداً برقرار شود.

اما حتی برای شورای امنیت سازمان ملل نیز رویارویی با ایالات متحده آمریکا بدون خطر نیست. اگر سایر اعضا فعال کردن سازوکار «ماشه» را نادیده بگیرند، این عمل توانائی کل بدنه شورای امنیت را در اجرای تصمیمات حقوقی خود در آینده به زیر سؤال می برد. از این به بعد تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد احترام نیستند و حتی می توانند بعد از قطعیت یافتن از درجه اعتبار ساقط شوند. این مانور تشکیلاتی ایالات متحده، که با تفسیرهای خودسرانه تشکیلاتی و بازیگری غیرمسئولانه همراه است، می تواند شالوده سازمان ملل متحد را برهم بریزد و منجر به این شود که از یک مجمع جهانی معتبر و محترم از نظر دول جهانی، ابزاری انحصاری برای گستاخی ایالات متحده اختراع گردد. ابعاد این اقدام برای آینده به قدری ناروشن و خطرناک است که حتی «جان بولتن»، مشاور امنیتی ترامپ در گذشته نه چندان دور، توسل به این امر را خطرناک می دانست و اعتراف کرده است که این کار ارزش آنرا ندارد که ما سازوکار «ماشه» را فعال کنیم.

در عمل چنین وضعیتی پیش خواهد آمد که هیچ کدام از اعضای دائمی شورای امنیت بعد از رأی گیری مطمئن نیستند که طرف مقابل زین پس خود را موظف به رعایت این تصمیمات می کند. سیاست قلدری ایالات متحده زیر پای همه قوانین را خالی می نماید. یک روزنامه ایرانی در ایجاد شفافیت نسبت به این بیان حقوقی - که ما آن را برای درک سهل تر کمی خلاصه می کنیم - نوشت:

براساس ماده ۲۷ منشور سازمان ملل، که مربوط به شیوه تصمیم گیری در شورای امنیت است، در بند ۲ این ماده آمده است که موضوعات مطرح شده در شورای امنیت اگر آیین نامه ای یعنی مربوط به طرز کار مجمع و نظامنامه ای باشند، شورای امنیت با اکثریت اعضا یعنی ۹ رأی موافق تصمیم می گیرد - توجه شود که تعداد اعضا دائمی و غیر دائمی شورای امنیت در مجموع ۱۵ نفر است - و در بند ۳ این ماده نیز آمده است اگر موضوعات غیر آیین نامه ای، یعنی مربوط به پیشنهادات کشورها بوده و جنبه نظامنامه ای و رویه کاری نداشته باشند، تصمیم شورا با اکثریت ۹ رأی و موافقت اعضای دائم (اعمال حق وتو) انجام می گیرد. رأی ممتنع

عضو دائم نیز رأی موافق شمرده می شود. بحث تفسیر واقع بینانه متن قطعنامه ۲۲۳۱ و اینکه کشور آمریکا یک کشور «مشارکت کننده» هست یا نیست، به طور روشن و منصفانه یک موضوع آیین نامه ای یا نظامنامه ای و در واقع مربوط به رویه کار در درون شورای امنیت است و می تواند بدون استفاده از حق وتو اعضا به تصویب و یا رد برسد. از طرفی تا زمان نگارش این مقاله آمریکا یک گزارش یا اطلاعیه به عنوان کشور «مشارکت کننده» در «برجام» به شورای امنیت ارائه نداده است.

آمریکا بدبینانه ترین حالت را در نظر گرفته است، اگر چین و روسیه یک قطعنامه آیین نامه ای ارائه کردند، مبنی بر اینکه آمریکا به علت خروج اش از «برجام» دیگر یک کشور «مشارکت کننده» در «برجام» نیست و لذا نمی تواند از سازوکار «ماشه» استفاده کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آنوقت دول چین و روسیه باید مدعی شوند که موضوع «عدم مشارکت کنندگی» آمریکا از نوع آیین نامه ای و یا نظامنامه ای است، ولی در مقابل آمریکا نیز حتما استدلال می کند این یک موضوع غیر آیین نامه ای بوده و لذا تابع حق وتو اعضاست.

حال باید جلسه شورای امنیت قبل از ورود به بحث و تصمیم گیری نهائی، نخست بر سر این تصمیم بگیرد که آیا این موضوع یعنی «مشارکتی بودن آمریکا» نظامنامه ای است و یا یک پیشنهاد ماهوی و غیر آیین نامه ای. لذا در شورای امنیت ابتدا رأی گیری در این زمینه صورت می گیرد که ماهیت پیشنهاد را تعیین کند. طبق رویه سنتی شورای امنیت رأی گیری در باب آیین نامه ای یا غیر آیین نامه ای بودن موضوعات مطروحه، خود یک امر غیر آیین نامه ای و مشمول حق وتوی اعضاست. توجه شود که اگر از بدو امر روشن باشد که موضوعی نظامنامه ای و یا پیشنهادی ماهوی است و همه بر سر تفسیر مشترک توافق داشته باشند، آنوقت تصمیمات می تواند با اکثریت آراء اتخاذ شود. ولی اگر بر سر اینکه خود اصل موضوع نظامنامه ای و یا غیر آیین نامه ای است، توافقی وجود نداشته باشد، آنوقت حق وتو اعضا دائمی شورای امنیت نقش قطعی در مورد نوع تشخیص ماهیت پیشنهاد بازی می نماید. لذا آمریکا در مقابل پیشنهاد چین و روسیه ابتدا یکبار از حق وتوی خود استفاده می کند و موضوع پیشنهادی خود را غیر آیین نامه ای اعلام می گرداند و این وتوی اول آمریکاست. سپس با غیر آیین نامه ای اعلام کردن موضوع قطعنامه پیشنهادی از طرف چین و روسیه، که بر ضد ادعای آمریکا در نشست شورای امنیت طرح شده بود، حال باید بر سر اصل پیشنهاد، که دیگر با رأی وتوی اول آمریکا غیر آیین نامه ای اعلام شده، رأی گرفت. آمریکا مجدداً از حق وتوی خود استفاده می کند و موضوع «عدم مشارکت در برجام» را که آمریکا را کشور **ادامه در صفحه ۵**

روابط امارات ... دنباله از صفحه ۱

دارند تا از امپریالیسم و صهیونیسم. این است که حاضرند با رشوه دهی به این کشورها ادامه تسلط گروه طایفه خود در این سرزمین ها را تضمین کنند. نزدیکی ابوظبی و امارات به اسرائیل، که دشمن ملل عرب و فلسطین است، گویای آن است که آنها جز پول پرستی و زندگی زالووار آملی ندارند و حاضرند برای بقاء خود شیشه عمر خود را در دستان نتانیاهو قرار دهند.

نزدیکی بین اسرائیل و امارات و حتی سایر ممالک عربی در منطقه نظیر عربستان سعودی، بحرین، قطر، عمان از مدت ها قبل به وجود آمده است و این کشورها در عرصه امنیتی و مبارزه و دشمنی با خلق فلسطین، سوریه، لبنان و کشور ایران سال ها است که با امپریالیسم و صهیونیسم همکاری می کنند، ولی از ترس خلق های عرب این روابط را پنهان نگاه می دارند و یا می داشتند. در حال حاضر، قطر، عمان و عربستان سعودی نیز تقریباً روابط غیررسمی با اسرائیل دارند و در برخی از این کشورها، اسرائیل دفاتر تجاری دایر کرده است.

در اکتبر ۲۰۱۸ «بنیامین نتانیاهو» در مسقط با «سلطان قابوس»، پادشاه عمان دیدار صمیمانه ای داشت. «الاحمد» یک عضو دفتر ساف در فلسطین به یک روزنامه عربی گفته بود «عمان در موضوع رابطه با اسرائیل دیدگاه های خاص خود را دارد» بحرین نیز از جمله کشورهای علاقمند به رابطه با اسرائیل است. تابستان سال ۲۰۱۹ وزرای خارجه دو کشور در واشنگتن دیدار صمیمانه ای با یکدیگر داشتند، که طی آن، گسترش همکاری های اورشلیم و منامه مورد تأکید قرار گرفت. براساس گزارش ها، دو کشور امارات و اسرائیل مدت ها است که با یکدیگر تماس های پنهانی داشته اند. از میان کشورهای عربی منطقه، اسرائیل تاکنون فقط با دو همسایه خود، اردن و مصر، مناسبات دیپلماتیک برقرار کرده است. «مایک پومپو»، وزیر امور خارجه آمریکا، برای دخالت در امور داخله کشورهای جهان در جریان سفر اخیر خود به اروپا، این توافق را «یک دستاورد قابل توجه» توصیف کرد. سرنشینان هواپیمائی که مقامات کشورهای ارباب برای فریب مردم و پوشاندن سیاست جنگ افروزان خویشتن در منطقه آن را «هواپیمای صلح» نامیدند از جمله «جراد کوشنر» صهیونیست، داماد و مشاور ریاست جمهوری ایالات متحده، «رابرت اوپریان»، مشاور امنیت ملی ایالات متحده و «متر بن شبات»، مشاور امنیت ملی اسرائیل بودند که برای ایجاد تشنج و ایجاد شرایط غیرعادی در ۳۱ اوت ۲۰۲۰ به امارات آمدند. دشمن همه این حضرات کشور ایران است که آنها قصد دارند تهدیدها و تحریم های ضدبشری خویشتن را بر ضد ایران تشدید کنند و به تحریکات جدید در منطقه دست بزنند. نشریه تایمز اسرائیل مورخ سه شنبه ۱۸ اوت ۲۰۲۰ از «توافق ابراهیم» نام می برد که استعاره ای از نام حضرت

ابراهیم است که مورد احترام هم یهودیان و هم مسلمانان می باشد. آنها در مورد همه جوانب فربکاری تعمق کرده اند. جالب آن است که این هواپیمای اسرائیلی برای پرواز به ابوظبی از حریم هوایی عربستان سعودی گذر کرد که بدون اجازه دولت عربستان سعودی امکان پذیر نبود و این ابتکار سعودی ها نشان می دهد که آنها نیز در پی همکاری آشکار با صهیونیسم بین المللی هستند و دارند زمینه آماده سازی افکار عمومی ملت های عرب را فراهم می کنند.

فداکاری و یا ترس از مردم

ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و نوکران عرب اش تبلیغ می کنند که گویا این تمکین امارات متحده عربی از اسرائیل برای آن است که آنها را از ضمیمه کردن سرزمین های کرانه غربی اردن به اسرائیل باز دارد. تا قبل از انعقاد این توافق، اسرائیل مدعی بود بنا به ملاحظات امنیتی مایل به الحاق بخش هایی از کرانه باختری به خاک اسرائیل است که این امر مورد تأیید ترامپ نیز بود که البته با مخالفت اروپائی ها و تقریباً همه ممالک جهان مواجه شد. در این بین، ابوظبی با ایفای نقش «مظلوم و قربانی» چنین جلوه می دهد که برای ایجاد آرامش در منطقه، روابط رسمی را با اسرائیل برقرار می کند و به اسرائیل فشار می آورد که در جریان «توافق ابراهیم» از الحاق کرانه باختری اورشلیم صرف نظر کند. ابوظبی چنین جلوه می دهد که پذیرش نوکری اسرائیل برای نجات مردم فلسطین است. مطبوعات صهیونیستی نیز تبلیغ می کنند که این اقدام اسرائیل هم هدیه ای به امارات و هم پاداشی به کشورهای عرب است بدین مضمون که توسعه روابط با اسرائیل می تواند به همنائی و ثبات بیشتر و منزوی شدن گروه های اهریمنی همچون رژیم ایران در منطقه منجر شود.

در تاریخ ۲۸ اوت ۲۰۲۰ خبرگزاری روسیه اعلام کرد: «...از جانب رئیس جمهور آمریکا ترامپ و دولت ابوظبی، دولت اسرائیل با انعقاد این توافق از دعاوی خود در مورد مناطقی از کرانه باختری که فعلاً محل زندگی پناهندگان فلسطینی است، چشم می پوشد. از سوی دیگر نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو تأکید کرد که این برنامه ها به کلی حذف نشده و هنوز روی میز هستند. این ها صرفاً بنا به درخواست رئیس جمهور آمریکا به تعویق افتاده اند. به عبارت دیگر، برنامه های الحاق فقط به حالت تعلیق در آمده است در نتیجه این توافق نامه با انتقاد شهرک نشین های اسرائیلی و رهبران فلسطین مواجه شد. فلسطینی ها آن را به عنوان یک اقدام تهاجمی علیه مردم فلسطین محکوم کردند و سفیر خود را از امارات فراخواندند».

به این ترتیب روشن است که صهیونیست ها به سیاست ادامه غصب سرزمین های فلسطینی وفادارند و با شناخت از ضعف ممالک خودفروخته عربی و از جمله امارات متحده

عربی، از نیات شوم خود دست برنداشته اند.

نیروهای مترقی ماهیت این مانور را شناخته اند

«محمد علی الحوثی» رئیس کمیته عالی انقلاب یمن با اشاره به سازش میان امارات و رژیم صهیونیستی بیان کرد: امارات با اسرائیلی ها سازش می کند و در عین حال به قتل عام مردم یمن می پردازد. این حاکی از آن است که صهیونیست ها دوست امارات، و اعراب یمنی دشمنان امارات متحده عربی محسوب می شوند. ابوظبی از همه جهان برای سرکوب یمنی ها، که برای استقلال و آزادی خویش می رزمند، مزدور اجیر می کند ولی حاضر نیست با صهیونیست ها به خاطر یک آرمان عادلانه درگیر شود. این تناقض از آنجا ناشی می شود که تمام تحولات در منطقه، که به اینجا نیز خاتمه نمی یابد، با هدف مبارزه علیه ایران و مردم کشور ما صورت می گیرد. جنگ فرسایشی امپریالیسم و صهیونیسم علیه ایران ادامه دارد. این جنگ هم شکل نظامی، جاسوسی، خرابکاری، تجاوز مرزی را دارد و هم شکل ایجاد پیمان های ارتجاعی ضد ایرانی در منطقه. شعار ارتجاع صهیونیستی، که از سال ۱۳۸۸ به روشنی آن را تبلیغ می کنند: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» است (بخوانید جانم فدای اسرائیل- توفان) که آنرا بر ضد سوریه، روسیه و چین نیز گسترش داده اند. تحولات در منطقه را باید در متن توسعه نفوذ امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب در منطقه دید. با این سیاست ارتجاعی و توسعه گرانه، جنگ افروزان و تشنج ز، که روشی ضدبشری است، باید به روشنی مبارزه کرد.

«ماهر الطاهر» یکی از رهبران سازمان مارکسیستی جبهه خلق برای آزادی فلسطین به شبکه خبری المیادین در اینباره گفت: «ما در برابر مرحله جدیدی در جهان عرب قرار داریم... اردوگاه دشمن نیز متشکل از آمریکا، تل آویو و ارتجاع عرب است». وی ادامه داد، ارتجاع عرب از سال ۱۹۴۸ تاکنون در حال توطئه علیه ملت فلسطین بوده، ولی این توطئه به صورت مخفیانه و «در زیر میز» انجام یافته است. این رهبر فلسطینی خاطر نشان کرد، بحران رژیم اسرائیل این است که محور مقاومت قدرت بگیرد، به ویژه «مقاومت قدرتمند در لبنان و غزه».

شکست اسرائیل در سوریه و لبنان آنها را وادار کرده است که به مرزهای ایران نزدیک شوند. اقدامات صهیونیسم و مسلمانان ارتجاعی نشان می دهند که این مبارزه یک مبارزه ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی است و نه مبارزه میان شیعه و سنی و یا اسلام و یهودیت. مبلغان نظریات اخیر همگی متحد اسرائیل هستند. خلق های منطقه و به ویژه کشورهای عرب و کشورهای مسلمان برضد این سیاست و در دفاع از جنبش ملی فلسطین برضد اشغالگران بسیج خواهند شد و شر اسرائیل را از سر مردم منطقه کم خواهند کرد. •

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می کند!

ولی این «پیروزی» ترامپ هزینه گرانی برای جامعه جهانی و اگر نابینا نباشیم، برای امنیت جهان و توازن دیپلماتیک آن و حتی برای خود آمریکا، که دچار کوربینی و کوتاه فکری شده است، دارد. باید از این اشتباه سیاسی آمریکا برای افشای امپریالیسم و درجه پستی و جنایتکاری وی کمال استفاده را نمود و نظر خلق‌ها و ملل جهان را به این پدیده جلب کرد و نقش آمریکا را در جهان به عنوان مرکز ناامنی، جنگ، تشنج در جهان به مردم جهان شناساند.

۱ قطعه‌نامه ۲۲۳۱ به لحاظ شکلی دارای ۱۲ بند مقدماتی، ۳۰ بند اجرائی و دو سند پیوست است. پیوست اول متن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) است و پیوست دوم، بیانیه‌ای جداگانه است که در آن در مورد مسایل موشکی ایران نیز نظر داده شده است.

۲ تمام مفاد قطعه‌نامه‌های: شماره ۱۶۹۶ در سال (۲۰۰۶)، شماره ۱۷۳۷ در سال (۲۰۰۶)، شماره ۱۷۴۷ در سال (۲۰۰۷)، شماره ۱۸۰۳ در سال (۲۰۰۸)، شماره ۱۸۳۵ در سال (۲۰۰۸)، شماره ۱۹۲۹ در سال (۲۰۱۰) بر ضد ایران که بر اساس پاراگراف ۷ الف در قطعه‌نامه شورای امنیت لغو شده بودند، بایستی به همان نحوی که پیش از تصویب این قطعه‌نامه اعمال می‌شد، مجدداً اعمال شوند. به زبان قرارداد، ادامه لغو تحریم‌ها باطل می‌شوند و تحریم‌ها با تمام سنگینی خویش مجدداً معتبر گشته و به صورت خودکار برقرار می‌گردند.

کسی که از تاریخ

نیاموزد، یار تبهکار است

«اسم من «ریگوبرتا منچو توم» Rigoberta Menchu Tum است. من نماینده مسیحیان انقلابی ... هستم و در نهم دسامبر ۱۹۷۹، برادر ۱۶ ساله‌ام، «پاتروسینو» دستگیر و روزهای متمادی شکنجه شد و بعد او را با ۲۰ جوان دیگر به «میدان چاجول» آوردند. یکی از افسران ارتش آدم کش [پرزیدنت] «لوکاس گارسیا»، رئیس جمهور کودتائی آمریکائی در گواتمالا، دستور داد اسراء در یک ردیف صف بنشینند. آن وقت شروع کرد به توهین و تهدید سکنه ده، که آنها را به زور از خانه‌هایشان بیرون کشیده بودند تا ناظر حادثه باشند. من با مادرم بودم و «پاتروسینو» را دیدم که زبانش را از حلقش بیرون کشیده و هر دو شست دستش را بریده بودند. آن افسر شغال‌صفت نطق کرد. هر بار که ساکت می‌شد، سربازها آسرای سرخ‌پوست را کتک می‌زدند. بعد از تمام شدن چرندیات افسر، تن و بدن برادرم و بقیه زندانی‌ها باد کرده، خونین و مالین و غیرقابل تشخیص شده بود. هولناک بود، اما هنوز زنده بودند. آنها را روی زمین انداختند و رویشان بنزین ریختند... سربازها با مشعل این جسم‌های رقت‌انگیز را آتش زدند و سروان، که مثل کفتار می‌خندید، ساکنان «چاجول» را مجبور به تماشا می‌کرد. هدفش این بود که آنها بترسند و شاهد مجازات ... باشند». (نقل از کتاب: «کشتن امید» نوشته «ویلیام بلوم»، صفحه ۴۷۶).

سازمان «آربایت تسوکونفت» آینده کار Arbeit Zukunft همیشه تلاش‌های امپریالیستی اتحادیه اروپا، امپریالیسم ایالات متحده، و مهم‌تر از همه قدرت امپریالیستی آلمان فدرال را افشای و با آن مبارزه کرده است. ما خصلت نظامی توافقیانه همکاری تجاری اوکراین با اتحادیه اروپا را که مدت‌هاست این کشور را به ناتو و ساختارهای نظامی اتحادیه اروپا متصل می‌کند و دولت آلمان جنایات فاشیست‌های اوکراین را به طور مداوم مسکوت گذارده و یا بی‌آزار جلوه می‌دهد، برملا کردیم. سازمان «آربایت تسوکونفت» آینده کار Arbeit Zukunft هیچ ارتباطی با حکامی مانند پوتین یا «لوکاشنکو» ندارد و رژیم‌هایی را که آنها نمایندگی می‌کنند، مردود می‌داند. اما هیچ چیز این حق را به قدرت‌های امپریالیستی نمی‌دهد که از این بحران جهت هجوم ناتو و اتحادیه اروپا به سمت شرق در نبرد علیه قدرت بزرگ روسیه سوءاستفاده کنند. لذا درخواست می‌کنیم: از دخالت در امور داخلی بلاروس دست بردارید! از تحریم علیه بلاروس دست بردارید!

فعال کردن ... دنباله از صفحه ۳

«غیر مشارکتی» اعلام می‌کرد، رد خواهد نمود، یعنی آمریکا وتوی دوم خود را بکار می‌گیرد و خواهد توانست با «مشارکت کننده» قلمداد کردن خود، با سهولت سازوکار «چکاندن ماشه» را فعال کند. زیرا آمریکا با این روش سازمان‌برانداز، دارای همان حقوقی می‌گردد که انگلستان، فرانسه، روسیه و چین برخوردارند، علیرغم اینکه از «برجام» خارج نشده‌اند. به این اقدام در اصطلاح شورای امنیت عمل استفاده از قدرت «وتوی مضاعف» یا «دابل وتو» می‌گویند. آمریکا با بی‌شرمی و قلدرمنشی وارد یک قمار سنگین سیاسی، حقوقی و دیپلماتیک می‌شود که در این کارزار نه تنها تئمه حیثیت خودش را در جهان بر باد می‌دهد، بلکه خدشه‌ای اساسی به رویه‌های سنتی و محترم شورای امنیت سازمان ملل و حق وتو وارد خواهد کرد. طی دهه‌های گذشته اعضای شورای امنیت از وتو مضاعف استفاده نکرده‌اند، این اقدام آمریکا با هدف تبهکارانه و ضدبشری شکست ایران و بازگشت تحریم‌های تحمیلی شورای امنیت، موجب نقض عرف دهه‌های گذشته شورای امنیت خواهد شد و احتمالاً با این اقدام زین‌پس تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت دچار تحول منفی و بحران‌زا می‌شوند و در آینده نزدیک نیز باید شاهد اعمال حق وتوی مضاعف توسط سایر اعضای دائم شورای امنیت علیه آمریکا نیز باشیم. لذا باید فاتحه شورای امنیت و احترام به حقوق وتوی متقابل یکدیگر را خواند. گویا ترامپ حاضر است هزینه خسارت‌های احتمالی بعدی در شورای امنیت را بپذیرد، به این بها که در این پرونده علیه ایران به صورت کاملاً یکجانبه «پیروز» شود.

دست امپریالیست‌ها ... دنباله از صفحه ۸
Tichanowskaja، که هم اکنون در کشور اتحادیه اروپا لیتوانی به‌سر می‌برد، قرار دارد. وی و جنبش مخالفان، که این خانم نیز به آنها تعلق دارد، هوادار اصلاحات نئولیبرال، خصوصی‌سازی بیش‌تر، وابستگی به ناتو و غرب هستند. طرفداران آنها پرچم‌های سفید - سرخ - سفید، ضد سوسیالیستی، ارتجاعی را به اهتزاز درمی‌آورند (این نمادی از «جمهوری خلق» بلاروسی ضد کمونیست است، که بر ضد قدرت شوروی در سال ۱۹۱۸ با حمایت ارتش آلمان «رایش‌وهر» Reichswehr ساخته شده است).

هیچ یک از طرفین به نفع طبقه کارگر و مردم عمل نمی‌کنند. اگر همان کاری که در حال حاضر رسانه‌های بورژوازی تبلیغ می‌کنند، انتخابات، محدود به انتخاب میان «لوکاشنکو» و «تیچانوفسکیا» باشد، شما فقط دارای حق انتخاب میان طاعون و وبا هستید! در این صورت این بدان معناست که تنها می‌توان میان نفوذ روسیه یا نفوذ اتحادیه اروپا، ناتو و همچنین امپریالیسم آلمان به‌گزینش دست زد.

هر کس که به واسطه دخالت اتحادیه اروپا و ناتو به ترغیب تحولات اوکراین به سمت یک جولانگاه فاسد و وابسته به سرمایه غربی و ورشکسته نظر افکند، می‌تواند تحولات در بلاروس را با حضور آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و برلن که با لجاجت، الساعه برای «تغییر رژیم» در آنجا فعال‌اند، حدس بزند. راه حل مرفقی فقط می‌تواند از طریق نیروهای انقلابی در ارتباط نزدیک با طبقه کارگر و مردم حاصل شود.

در آلمان مسئله این نیست که به حمایت از یکی از دو طرف درگیر در نبرد برخاست، بلکه مسئله این است که برضد دسیسه‌های امپریالیسم خودی مبارزه کرد. دولت فدرال، به ظاهر در حمایت از «مبارزه برای دموکراسی» از نیروهای نئولیبرال، راست و فاشیست پشتیبانی می‌کند. به ویژه ریاکارانه است که ادعا شود که گویا دولت آلمان به حمایت از «آزادی» با توجه به این واقعیت، که پلیس آلمان در سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۱۱) به «نیروهای امنیتی» بلاروس آموزش داده و برای آنها تجهیزات تهیه کرده است، برخاسته است. مراجعه کنید به تارنمای

<https://www.heise.de/tp/news/Deutsche-Ausbilder-trainieren-Polizei-in-Belarus2018748.html>.

این آموزش همچنین شامل چگونگی انحلال تظاهرات گسترده و دستگیری هدفمند «سرکردگان» بود. تا زمانی که هنوز امید به جلب «لوکاشنکو» و رژیم او در کنار ناتو و غرب وجود داشت، از وی حمایت می‌شد. واضح است: که این مربوط به «آزادی» نمی‌شود، بلکه مربوط به قدرت و گسترش حوزه نفوذ خود به هزینه رقبای روسی می‌گردد.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

وضعیت اقتصادی ... دنباله از صفحه ۸

نازل شوند؛ حتی به گفته ظریفی، گاهی حتی مسئله جمع آوری زباله‌ها در لبنان نیز می‌تواند به بحرانی بزرگ برای کشور تبدیل گردد.

حکومت قومی - مذهبی در لبنان را مردم مدیون نفوذ «ملک فهد»، پادشاه عربستان سعودی، هستند. وی موفق شد در شهر «طائف» این وضعیت کنونی مبتنی بر قدرت شراکتی را در بعد از جنگ داخلی ۱۵ - ساله لبنان به یاری «ملک حسن دوم»، پادشاه وقت مراکش، و «شاذلی بن جدید»، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، با هماهنگی اتحادیه عرب، کمیته‌ای سه‌جانبه را تشکیل بدهد که از حمایت آمریکا و جامعه بین‌المللی و از جمله دولت استعماری فرانسه، که برای خویش حق ویژه در لبنان قایل بود و هست، به وجود آورد.

امروز ۳۱ سال از «توافق طائف»، این «سند وفاق ملی لبنان» می‌گذرد؛ توافقی که به جنگ ۱۵ ساله داخلی لبنان پایان داد، ولی نتوانست در لبنان جز تثبیت جدائی به وفاق ملی نایل آید. این شکل حکومتی، که شبیه آن را در عراق اشغالی نیز به یاری آمریکا مستقر کرده‌اند، ورشکستگی خود را در لبنان به اثبات رسانده است. از لبنانی که محل خوشگذرانی عیاش خاورمیانه و پاریس این منطقه بود و شیوخ عرب برای انجام زنا و زنا محسنه و بی‌بندوباری و هرزگی و ولخرجی به بیروت می‌آمدند، چیزی جز یک مخروبه باقی نمانده است.

نقش نیروهای خارجی

اسرائیل یکی از نیروهای تشنج‌زا در منطقه است که مزارع جنوب لبنان را هنوز در اشغال خود دارد و هدف‌اش تصاحب کامل لبنان و ضمیمه کردن آن به اسرائیل بزرگ است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی بر روی دولتمردان و قدرتمندان سنی مذهب و به ویژه خانواده «حریری» سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تا هم از نفوذ سوریه و ایران در لبنان بکاهند و هم نفوذ وهابیسیم را در منطقه افزایش دهند. سوریه، لبنان را بخشی از خاک خود می‌داند و تا چندی پیش در زمان «حافظ اسد»، لبنان در اشغال سوریه بود. دولت ترکیه در آرزوی عثمانی بزرگ به کشور لبنان به عنوان بخشی از خاک عثمانی بزرگ برخورد می‌کند و می‌خواهد با نفوذ خویش در این منطقه موی دماغ عربستان سعودی و فرانسه شود و قدرت خویش را در دریای مدیترانه برای دستیابی به نفت و گاز در مقابل فرانسه تقویت کند و گسترش دهد. هم اکنون دولت ترکیه در لیبی در مقابل فرانسه ایستاده است و در لبنان به تمام لبنانی‌های ترک تبار تابعیت دولت ترکیه را می‌دهد. فرانسه به لبنان مانند قبل از جنگ دوم به عنوان تحت الحمایه خود می‌نگرد و عوامل فرانسوی زبان خود را در آنجا دارد و سفرهای مرتب «ماکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، به لبنان برای سر و صورت دادن به وضعیت لبنان در خدمت تأمین منافع آینده فرانسه است و در

این راستا مجبور است با «حزب‌الله» کنار بیاید. روسیه از زمان اتحاد شوروی در سوریه در همسایگی لبنان دارای پایگاه نظامی است که به هر قیمتی برای حفظ آن می‌کوشد. آمریکا نخود هر آشی هست و برای ایجاد تشنج و جنگ‌افروزی و حمایت از صهیونیسم هم از عیسویان لبنان، فالانژیست‌های آدمکش لبنانی و هم از دارو دسته مزدوران عربستان سعودی دفاع می‌کند. دولت جمهوری اسلامی نیز لبنان را، که اکثریت جمعیت آن شیعه هستند، متحد طبیعی خود می‌بیند و نقش شیعیان لبنانی را به عنوان عاملی بازدارنده در تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران ارزیابی می‌کند و به لبنان و به ویژه به قدرت «حزب‌الله» به صورت راهبردی و در چارچوب منافع درازمدت خویش در منطقه برخورد می‌نماید. دولت چین اخیراً در جریان مبارزه با داعش در سوریه و بحران اخیر لبنان دارد جای پای خود را در لبنان تثبیت می‌کند و این در حالی است که در ساختمان و مدرنیزه کردن «بندر حیفاف» در اسرائیل به نفوذ خود در سواحل مدیترانه افزوده است. مجموعه این تضادها در لبنان فعال‌اند و درجه شدت مبارزه میان بخش‌های مختلف آن وابسته به اختلافات گروه‌بندی‌های این تضادهاست. بجز ایران، سوریه، روسیه، چین، و مردم لبنان و به ویژه اکثریت شیعیان لبنان و حتی بخش بزرگی از مسیحیان، که خواهان ایجاد امنیت و مبارزه با نفوذ خارجی در این کشورند، سایر نیروها خواهان ایجاد تشنج، تفرقه‌افکنی، تحریک، بمب‌گذاری، آتش‌زنی، هرج و مرج و ایجاد بحران مصنوعی در لبنان هستند، زیرا برهم‌خوردن تعادل قدرت و ایجاد یک خلاء در قدرت سیاسی دست نیروهای خرابکار را در لبنان برای توسعه نفوذ امپریالیسم و ارتجاع عرب بازمی‌گذارد. در حالی که نیروهای مترقی و یا دوراندیش در هیئت حاکمه برای غلبه بر بحران کنونی لبنان به وجود یک دولت متمرکز تکیه می‌کنند که وجودش به مراتب بهتر از نبودش بوده که منجر به فروپاشی جامعه لبنان شود.

مردم لبنان هم از فساد دستگاه حکومتی و ساختار قومی - مذهبی آن رنج می‌برند که واقعا در لبنان بحران‌زاست و هم باید در میدان رقابت‌های قدرت‌های خارجی بکوشند، تمامیت ارضی، استقلال و حق حاکمیت ملی خود را حفظ نمایند بر ضد مفاسد اجتماعی، بیکاری و فقر مبارزه کنند. طبقه حاکمه فاسد لبنان وضعیتی را در این مدت ایجاد نموده است که به جای اندیشیدن به منافع عمومی و کشور به منافع گروهی و قومی خود می‌اندیشد و کشور را به لبه پرتگاه نابودی سوق داده است. این است که ریشه‌های خشم مردم و تمایل آنها برای تغییرات اساسی در جامعه و آتیم در شرایطی که حتی طبقه متوسط رو به تلاشی می‌رود به صف خرده بورژوازی و اقشار تحتانی جامعه نزدیک می‌شود، کاملاً قابل فهم است،

ولی نیروهای ارتجاعی می‌خواهند از طغیان برحق مردم برای ایجاد یک لبنان بهتر ابزاری برای مبارزه با «حزب‌الله لبنان» بسازند. ارتجاع جهانی، که خواهان تشنج در منطقه است با این نقشه برای مردم لبنان «دلسوزی» می‌کند تا به نقش تعیین‌کننده لبنان در ترسیم وضعیت سیاسی منطقه خاتمه دهد. این امر تا به امروز به علت قدرت این سازمان مردمی و نفوذ و محبوبیت آن در میان مردم لبنان با شکست مفتضحانه روبرو شده است. هیچ تحولی بدون حضور و محاسبه قدرت این سازمان ملی که امپریالیست‌ها و نوکران‌شان آنها را تروریستی می‌خوانند، در لبنان مقدور نیست.

به این جهت راه حل غلبه بر بحران حاد کنونی لبنان یاری مالی بلاعوض جهانی به این کشور، اصلاحات در «قرارداد طائف» و پایان دادن به حکومت متکی بر موکلان قومی - مذهبی است. باید تلاش شود تا در لبنان یک حکومت متکی بر ملیت واحد لبنانی ایجاد شود که مبارزه طبقاتی را در آینده شفاف خواهد گردانید و از آلودگی‌های قومی و مذهبی پاکیزه می‌گرداند.

راه حلی که دشمنان مردم لبنان درپیش گرفته‌اند، سوء استفاده از اوضاع نابسامان و رنج مردم لبنان است، که خود بیش‌تر بر این رنج و بی‌سامانی می‌افزاید. به یکباره صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی فعال شده‌اند و آمادگی خود را برای حمایت مالی مشروط بر اینکه حکومت لبنان حاضر باشد بر سر لبنان چوب حراج بزند و شرایط این موسسات را که می‌خواهند سیاست استعماری نئولیبرالی را بر لبنان مسلط کنند، بپذیرند. بانک جهانی حتی تعهدات گذشته خویش را بر سر ساختن سد بسری در لبنان لغو کرده است تا فشار را به لبنان افزایش دهد. آنها می‌خواهند با شرایط جدیدی به لبنان وام دهند که روزی باید این قروض بازپس داده شود، ولی کشوری که نه منابع طبیعی دارد و نه قدرت اقتصاد صنعتی چگونه می‌تواند با تولید ثروت، اصل و بهره وام‌ها را پرداخت کند. در نتیجه لبنان به مستعمره صندوق بین‌المللی پول بدل می‌شود و آنها با خریدن لبنان این کشور را به فاحشه‌خانه خاورمیانه و مرکز گردشگری مدیترانه و کشورهای عربی و مسلمان بدل خواهند کرد، تا سواحل و سرزمین‌های خویش را به انحصارات گردشگری و ساختن قمارخانه‌ها و هتل‌های آنچنانی بدل کند که قطعا صاحبان اکثر آنها سرمایه‌داران کلان غیرلبنانی خواهند بود. آنها نیز از اصلاحات اقتصادی و سیاسی دم می‌زنند، ولی اصلاحات آنها اصلاحاتی است که در خدمت اسرائیل و کاهش نقش «حزب‌الله لبنان» و نفوذ ایران، سوریه و روسیه باشد و مانع شود که جاده ابریشم از چین تا دریای مدیترانه از لبنان و سوریه عبور کند.

فرانسه که رهبری کنفرانس بین‌المللی برای کمک مالی به لبنان را بعد از انفجار مهیب بیروت برعهده گرفته است **ادامه در صفحه ۷**

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

وضعیت اقتصادی ... دنباله از صفحه ۶

می گوید حاضر است مبلغ ۲۵۰ میلیون یورو که جمع آوری کرده است، در اختیار دولت لبنان بگذارد، ولی آمریکا که هم از نفوذ فرانسه ناراحت است و هم می خواهد حتی برای مبلغ ناچیز ۲۵۰ میلیون یورو دولت لبنان را تحت فشار بگذارد، معتقد است این پول باید زیر نظر سازمان ملل هزینه شود. هر چقدر فرانسه برای حفظ منافع خودش به ویژه در رقابت با ترکیه برای سروسامان دادن به وضعیت لبنان شتاب دارد، آمریکا با خونسردی و کش دادن مسایل در پی تقویت قدرت و نفوذ خود در لبنان آشفته است.

دولت استعماری از هم اکنون دولت هائی را که در لبنان برسر کار می آیند، به رسمیت نمی شناسند، زیرا خود را صاحب اختیار لبنان می دانند. «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه، از برگزاری یک کنفرانس بین المللی برای لبنان و با مدیریت فرانسه خبر داد. او گفت لازمه اعطای کمک ها «حکمرانی شفاف» در لبنان است و نخست باید اطمینان حاصل شود که کمک ها به دست مردم، سازمان های مردم نهاد و گروه های خیریه می رسد و نه نخبگان حاکم، که به فساد و سوء مدیریت متهم هستند. در جریان این نشست، اتحادیه اروپا متعهد شد تا ۳۰ میلیون یورو کمک اضطراری به لبنان اختصاص دهد. کمیسیون اروپا تأکید کرد که این کمک مالی با نظارتی شدید از طریق سازمان ملل متحد و سازمان های غیردولتی فعال در امور بشردوستانه توزیع خواهد شد و در اختیار دولت این کشور قرار نمی گیرد.

خبرگزاری رسمی لبنان NNA، در روز (شنبه)، به نقل از سفارت آمریکا از سفر «دیوید شنکر» معاون امور غرب آسیای وزیر خارجه آمریکا، به چند کشور منطقه از جمله لبنان خبر داد. در بخش پایانی این بیانیه آمده است که «شنکر» به تاریخ دوم سپتامبر ۲۰۲۰ به بیروت سفر می کند و با نمایندگان جامعه مدنی در این کشور دیدار خواهد کرد.

همه این شرایط بحرانی در لبنان نتیجه تلاش های مستمر آمریکائی ها و همپیمانان سعودی و صهیونیستی آنها و نهادهای غیردولتی در لبنان است که به روشنی جریان های ضد مردمی و نهادهای امپریالیستی هستند تا دولتی موازی با دولت لبنان به وجود آورند و با فشار این سازمان های ضد مردمی به بازی با سرنوشت مردم لبنان بپردازند. آنها می خواهند گروه هائی را بسیج کنند که به میل و اراده امپریالیست ها و ارتجاع منطقه با حمایت مالی و تبلیغاتی

امپریالیسم و صهیونیسم به میدان می آیند و به نیات شوم آنها تحت عنوان انجام اصلاحات در لبنان و مبارزه با «فساد و ایجاد شفافیت» راهزنان بین المللی را به جای دزدان بومی نشانند. حکومت کنونی ساخته شده موقتی در لبنان ظاهراً با فشار فرانسه و رضایت «حزب الله»، که عامل مهمی در شکل دادن آینده لبنان است، به وجود آمده است، ولی شدت درگیری ها به حدی است که معلوم نیست آرامش در لبنان در آینده نزدیک برقرار شود. تضعیف لبنان و به ویژه «حزب الله» که به عنوان اهرمی بازدارنده در مقابل سیاست توسعه طلبانه و تجاوزگرانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران عمل می کند، به نفع ایران و منافع ملی کشور ما نخواهد بود. وحدت غزه و لبنان و مقاومت آنها در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم با وضعیت سیاسی منطقه و رفع خطر تجاوز به ایران پیوند دارد.

همبستگی با ... دنباله از صفحه ۸

در ۶ اوت، سر و کله «ماکرون» در بیروت پیدا شد تا به مردم لبنان تا حدودی در مورد همبستگی فرانسه اطمینان خاطر دهد. اما وی فقط به زبان فرانسه، به ویژه جامعه مسیحی و فرانسوی زبان را مورد خطاب قرار داد. وی دولت لبنان را تقبیح کرد و سپس «به وی فرمان داد» که دست به اصلاحات بزند و آمادگی خویش را برای ارسال کمک هائی اعلام کرد که فقط از طریق سازمان های غیردولتی NGOs اداره شود و در نتیجه دولت (لبنان) را کاملاً کنار گذاشت. این بی شرمی، یادآور «قیمومیت» استعماری امپریالیسم فرانسه در دوران تسلط بر لبنان بود، که انتقادات گسترده ای را در لبنان و فرانسه برانگیخت. این دخالت گستاخانه امپریالیسم فرانسه بود که روشن ساخت این کشور می خواهد به طور کامل موقعیت سیاسی خود را در لبنان حفظ کند و سعی کند این سررئیل را در خاورمیانه برای خود تأمین گرداند. این امر هدف فرانسه در ژوئیه گذشته بود که «لو درین» *Le Drian*، وزیر امور خارجه اروپا و فرانسه اعطای ۱۵ میلیون دلار به طور انحصاری برای مدارس و دانشگاه های فرانسوی زبان را اعلام کرد و در ازای وام، خواستار اجرای «اصلاحاتی» شد که صندوق بین المللی پول نقشه اش را کشیده است. - اصلاحات اساساً نئولیبرالی (حذف امور مربوط به خدمات عمومی، خصوصی سازی، کاهش هزینه های عمومی ...) یادآور روش درمانی است که به یونان تحمیل شده است. همه این اصلاحات حامی منافع سرمایه گذاران کلان لبنانی و خارجی می باشند. آنها به توده های لبنانی آسیب می رسانند.

همانطور که بسیاری از سازمان های لبنانی تأکید می کنند، اگر کسی به شروط سیاسی نئولیبرالی رهبران لبنان، به ویژه طایفه حریری، که از دهه ۱۹۹۰ با پشتیبانی اکثریت طوایف دیگر، لبنان را بین خود تقسیم کرده اند پایبند باشد، نمی تواند راه حلی در خدمت منافع مردم ارائه دهد. بر اساس این نظام اقتصادی هیچ راه حلی در خدمت توده های مردم وجود ندارد. توده های مردم تا زمانی که این نظام اقتصادی و سیاسی وجود داشته باشد از قدرت های امپریالیستی کمک نخواهند گرفت.

ما دخالت قدرت های امپریالیستی را محکوم می کنیم، که در چارچوب تضادهای بین امپریالیستی، لبنان را به یک منطقه استقرار نظامی، به ویژه علیه ایران، روسیه و حتی علیه چین تبدیل می کنند.

ما دخالت امپریالیسم فرانسه را، که لبنان را بخشی از حیات خلوت خود می داند، محکوم می کنیم.

ما همبستگی خود را با مردم لبنان و پشتیبانی خود را از نیروهای مترقی، که برای دفاع از منافع مادی و حقوق لایه های فرودست مردم لبنان می رزمند، اعلام می کنیم.

حزب کارگران کمونیست فرانسه

۱۴ اوت ۲۰۲۰ •



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۰ شهریور ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

وضعیت اقتصادی و سیاسی لبنان

حکومت فاسد حریری به بانکها اجازه داده بود برای جلب سرمایه‌های خارجی تا ۱۵ در صد بهره بدهند که از این روش به عنوان شرکت‌های مضاربه‌ای استفاده می‌کردند. وقتی بحران جهانی سرمایه‌داری تشدید شد، کار بانک‌های مضاربه‌ای به بن‌بست رسید و نظام بانکی لبنان با بازپرداخت یک اعتبار ۱/۲ میلیارد دلاری روبرو شد که امکان پرداخت آن را نداشت. دیون دولت به ۱۷۰ درصد تولید ناخالص ملی افزایش یافت. با بحرانی که کرونا در جهان آفرید، صنعت گردشگری نیز در لبنان درهم شکست، هتل‌ها، کافه‌ها و کاباره‌ها بسته شدند و براساس تخمین تعداد بیکاران به یک میلیون نفر در حال افزایش است و این در مملکتی است که تنها ۶ میلیون جمعیت دارد.

خبرگزاری یورو نیوز در تاریخ ۲۰/۸/۲۰ گزارش داد که میزان بدهی‌های دولت لبنان با افزایش ۳۰ میلیاردی در کمتر از ۷ سال به ۶۰ میلیارد در سال ۲۰۱۹ رسیده که معادل ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. همچنین روند نزولی رشد اقتصادی و صعود نرخ تورم، همزمان با افزایش فشار آوارگان جنگ سوریه بر هزینه‌های دولت و بازار کار این کشور، شرایط زندگی مردم را دشوار کرده است.

در کنار این وضع بد اقتصادی و فشار حضور بیش از یک میلیون و نیم پناهندگان سوری در لبنان، که بار سنگینی بر بودجه کشور وارد کرده‌اند، نقش دولتمردان فاسد، که فامیلی و قومی رانت‌خواری می‌کنند، مزید بر علت‌ها شده است. در نظام سیاسی لبنان، که تقریباً همه در قدرت شریک‌اند و همه همدست یکدیگرند، تناسب قدرت دولتی براساس سهم برابر قوم‌ها و مذاهب تعیین می‌گردد تا خواست همه طوایف را برآورده کند و این امر در عرصه قدرت سیاسی به ناکارآمدی دولت ملی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شود، زیرا هر بخش از این طوایف به جای آنکه به «ملت لبنان» بیندیشند به موکلان قومی و مذهبی خویش می‌اندیشند. در چنین شرایطی احساس مسئولیت ملی وجود ندارد، بیش‌تر نزاع بر سر سهم‌خواهی قومی و مذهبی است، بی‌جهت نیست که بروز نزاع و برخوردهای قومی نیازی به این ندارد که حتماً معضلات بزرگ اجتماعی **ادامه در صفحه ۶**

همبستگی با مردم لبنان

در ۹ اوت، حزب کارگران کمونیست فرانسه (PCOF) بیانیه‌ای در مورد مواد منفجره مهیب در بیروت، که منجر به کشته‌شدن بیش از ۲۲۰ نفر و بیش از ۷ هزار نفر زخمی شد، صادر کرد. این بیانیه همچنین به وضوح از امپریالیسم فرانسه و رفتار رئیس‌جمهور فرانسه، «ماکرون» به صورت زیر انتقاد می‌کند:

«... ۲۷۵۰ تن نیترات آمونیوم، که سال‌ها در سیلوهای بندر بیروت ذخیره شده بود، به وضوح دلیل این انفجار بود که با قضاوت براساس تصاویر، یادآور انفجار اتمی است. ... اما چه کسی باعث این انفجار شده است؟ صحبت از موشکی است که توسط هواپیمای اسرائیلی پرتاب شده است - در آن زمان ۲ هواپیمای اسرائیلی بر فراز منطقه پرواز می‌کردند - دیگران حزب‌الله را مقصر می‌دانند. تنها چیزی که به هیچوجه قابل انکار نیست، فقدان کامل اقدامات ایمنی در ذخیره این ماده خطرناک از سال ۲۰۱۳ است!»

از روز پنجشنبه برابر ۶ اوت ۲۰۲۰ تظاهراتی برگزار شدند که در روز شنبه ۸ اوت خصلت طغیان به خود گرفتند و احزاب دولت و نظام سیاسی را که بر اساس تقسیم قدرت میان منافع گروه‌های حاکم بنا شده است، مورد اعتراض قرار دادند. از همان اکتبر ۲۰۱۹ تظاهراتی یکی پس از دیگری در سراسر کشور در حال برگزاری است. آنها خواستار استعفای همه رهبران احزاب حاکم و پایان نظام مبتنی بر قوم‌گرایی سیاسی (تقسیم قدرت به تناسب وجود گروه‌های گوناگون قومی و مذهبی) هستند. این جنبش اکنون هواداران جدیدی به ویژه در میان جوانان پیدا کرده است. **ادامه در صفحه ۷**

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 247 Sept. 2020

دست امپریالیست‌ها از بلاروس کوتاه! مردم بلاروس باید خودشان تصمیم گیرنده باشند!

موضع‌گیری «سازمان برای بنیانگذاری حزب کارگران کمونیست آلمان»

کارزار انتخاباتی تیچانوفسکایا Tichanowskaja در همه جا پرچم‌های ضدکمونیستی سال ۱۹۱۸ «جمهوری خلق» بلاروس، که با کمک رایش آلمان علیه اتحاد شوروی برافراشته شده بود، دیده می‌شود. نبرد برای دستیابی به قدرت در بلاروس تشدید می‌شود.

در یک طرف «لوکاشنکو»، یکی از کارمندان عالی‌رتبه سابق ریزینونیست حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی منحل حضور دارد که با علاقه از نمادهای قدیمی استفاده می‌کند تا چهره‌ای کارگریسند به خود ببخشد، اما بلاروس را به یک کشور آشکارا سرمایه‌دار تبدیل کرده است. وی روابط نظامی نزدیکی با روسیه ایجاد کرده است، اما بارها سعی نموده از تضادهای میان امپریالیست‌های غربی و قدرت بزرگ روسیه برای دستیابی به مزایای بیش‌تر برای خود استفاده کند.

در طرف دیگر، «رهبر مخالفان» خانم تیچانوفسکایا **ادامه در صفحه ۵**

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاردن به باری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!